

بیانیه نظامی شماره ۵  
 سربداران

# بیانیه قیام پنجم بهمن آمل

سربداران ایران افتخار میکنند که در چنین دورانی، دوران یورش بیرحمانه رژیم خمینی به نیروهای انقلابی و دورانی که هر روز خون دهها رزمنده دلیبر بدست جلادان این رژیم بر خاک می ریزد، و خونخواهران حاکم بر آتشند تا با کشتار وحشیانه فرزندان خلق تخمبأس در دلها بپاشند، اینچنین حماسه بزرگی را خلق کردند.

\* \* \* \*

سربداران ایران که از آغازین روز حرکت خود، سران بودند که رژیم خبیانت پیشه خمینی را با قیام مدرشهرها با بدبسه گورسپرد، ما بهمن، ما قیام خونین خلق و ما بهر آنندازی نظام منقط و فرجوت شاه را برای آقا قیام خود در شهر آمل برگزیدند. نیروهای سربداران رسدنیال یک ما نور نظامی و پشت سرگذاشتن "حلقه محاصره" ای که رژیم خمینی کوشیده بود پس از شکست مفتضاً نه اش در ۲۲ آبان به گردما بوجود آوردن است ۴/۵ صبح روز پنجم بهمن وارد آمل شده و تا ساعت ۹/۵ شب در سطح شهر مستقر گردیدند. درگیری ما با نیروهای دشمن پیش از ساعت ۱۲ آغاز شده، در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت دلاوران سربداران ما سطح شهر را از لوث وجود مزدوران خمینی پاک سازی کردند. تمامی گشتی ها همه انجمن اسلامی ها و تمام لایه های فساد خائنین مدافع نظام حاکم مردمی کوتاه برچیده شد و تمامی جناحینکاران به سزای خبیانت های خود رسیدند. آنها شی که متناومت کردند با آتش قهر سربداران نا بود شدند و آنها شی که زنده دستگیر شدند، در دادگاه های انقلابی که برای

بقیه در صفحه ۲

"قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید"، بسدوان اعمال فهرانقلابی هیچ طبقه و ملتی نخواهد توانست حقوق با یمال شده خود را از جنگال حصاران بیرون کند. تاریخ بشریت، تاریخ جنگ طبقات و جنگ راهای خونین بین مرتجعین حاکم و رنجبران محکوم است، این روندی چون و چرا و همیشگی و همه جایی تاریخ است.

آزادی را جز در بر تو آتش ترا انقلابی، جز در پرتو و جانفشانی بی محابا و جز در سایه یورش بردن دلیرانه به گناخ ظلم و سدا دستوان بدست آورد، با دشمنان آزادی تنها با زبان گلوله میتوان سخن گفت و برای حکم نیز تجربه اسارت و آزادی خلق ها میرتا شدنیاده است.

رژیم خونخوا رو جناایت پیشه خمینی، یکی از تبهکارترین و فاسدترین رژیم های تاریخ، ریت، از آزادی کش تریستن و درنده خورترین رژیم های تاریخ، این بی مانده عفونت گرفته لاشه حصارهای قرون وسطی، این نتیجه شوم بیونند جهل و قساوت رژیم جاری و فریبکاری و خود فروشی رژیم سهنوی، امروز بر سر نوشت ملت و میهن ما حاکم گشته و بدست راز هر بیگانه، سلطه گری سر مردم ما می تازد، و با سخ چنین نظامی صدمتوری را بر زبان گنونه و همت و خشم انقلابی توده نتوان داد.

قیام پنجم بهمن آمل حرکتی بود عظیم در این جهت و تجربه ای ساخت شگرف و ستبرگ برای همه آسهای که نمیخواهند تن به اسارت و بیردگی دهند و بر آتش که آزادی را به قیمت خون به جنگ آرند.

## تعمین مسوولیت مردم با حکومت دینی سازگاری ندارد

(۲)

در شماره قبل سیرا مرن ادعای ولایت فقیه و توجیهات استان در لزوم دینی بودن حکومت سخن را ندیم و در عین بر جورد

به با بهای استدلالی و نیز با رجوع به مسئله زمین در جمهوری اسلامی، بطلان دعاوی اینان مننی بر اینک چون اکثریت مردم مسلمان هستند حکومت با پیدا اسلامی باشد، را نشان دادیم. مقاله دیگری نیز در همین زمینه مسئله ارضی در این ضنصاره مندرج است. حال میخواهیم پیرامون نقطه نظرات ما رکمیتم لنینیسم در برخورد به مذهب و لزوم جدا بودن دین از دولت نگاه کنیم. چندرا متذکر شویم.

بقیه در صفحه ۵

## بیانیه قیام...

ما را به ضدیت با انقلاب و انقلابیون و دارندگان لیکن داناتی و شورآزادیخواهی مردم ما بس، فرا ترا ز آنست که حربه های بوسیده و زنگ زده، این بقایای جهل و فساد قرون وسطایی در آن ذره ای کارگزارند، و این همه را قیام منجم بهمین آمل بروشنی روز نشان داد، شور و دلدادگی مردم قهرمان نسبت به فرزندان سربداران و ایستادگی و فداکاری دلاوران سربدار در راه این مردم محنه های آفرید که تاریخ ما برای همیشه آنها را ثبت خواهد کرد. مردم دلاوران از همان لحظات آغاز، یک شبکه خبررسانی برای ما تشکیل دادند و هر اتفاقی در هر گوشه شهر رخ داد، سرعت خبرش را بگوش رفقای ما رسانند. تنگ جا سوسان دشمن را که احیاناً هنوز باقی مانده بودند در کوچه و خیابان و خانه ها شان معرفی کردند، جوانان به ما رفتن سنگر، بهرتاب سراهی، بهرکردن خشاب های خالی رفقای ما در سنگرها و... بهر داد و خستند و هیچکس از هیچگونه همکاری دریغ نوزید، و همین هم بود که جایان حرفه های دریا و ولایت فقیه پس از عقب نشینی ما با مردم این محلات رفتاری کردند که روی رفتار مغولها و سالارهای روس با مردم ایران را سفید کرد.

دشمن وقتی مزدوران خود را در شهر آمل کما علنا بودنده یافت، کوشید تا از گوشه و کنار منطقه هر چه میتواند سربوگسرد آورد و با سرعت دستها چکی تمام انجمن اسلامی های تمام شهرها و روستا های منطقه و اوپا ش حزب الهی اش را از همه شهرها با وانت و مینی بوس و... به اطراف شهر گشاند، نیروهای شی که گرد مساطق استقرار را گرفتند از با بل، محمود آساده، با بلسر، ساری، قاشمشهر، بهشهر، شیرگاه و... بدانجا گشانده شده بودند و عزاداری ها و تشییع های بعدی معدومینشان نیز نشان داد که بجهت وستی به سیخ نیرو پوراخته بودند. دیوانه عقده ای ها، غفاری با ۳۰۰ نفر از جماعتداران حرفه های اش، بوسیده، هواپیما از تهران خود را به آمل رسانده بود، و با چنین نیرویی که به مرز ۳۰۰ نفر مسلح و مجهز در پیرامون و درون شهر میرسد با صلاح حمله به ما و دروازه سوزاندن و غارت کردن خانه های مردم را شروع کردند. تمام سربداران لرزه بر اندام این جایان می افکند، حزب الله کتا کنون یکی دوبار ضربت سربداران را چشیده بود و خیلی از نورچشمی های پیش را در رویا روشی با دلاوران سربداران زدست داده بود، و در اینجا دیگر تشنه سربداران هم نبودند که با بدبسته جنگتان میرفت، مردم دلاوران نیز در سیوندنا گشتنی با فرزندان سربداران در میدان بودند، پس ما بدهم از مرده زهر چشم گرفته میشد، هم دورا دور با سربداران درگیری میشد، هر دورترین نقاط شهر از مناطق استقرار نیروهای ما، بر سر خیابان های اصلی سنگر ما خستند و شیرباز و کالیبر ۵ گذاشتند و بطوری هدف همه چیز را دورا دور به آتش بستند و زیر حمایت این آتش اراذل حزب الهی به خانه و زندگی مردم حمله ور شدند. ابتدا در حیات خانه ها تا رنجک می انداختند که بسیاری از خانه های مردم منفرشت، با آتش گرفت، سپس وقتی مطمئن میشدند کسی در آن نیست نزدیک شده، در را شکست و سر روی پشت با منگرمسا خستند، در چند مورد کمانی را که ما نسیج ورود آنها به خانه ها شان میشدند در گیار بستند، از جمله پیرزنی ۷۰ ساله را، چنان با تاسیان در حق مردم در مناطقی پیرامون محلات استقرار ما روی جنگیزیان را سفید کرد. بعد از ظهر روز ششم خبر از محلات وحشیانه، ایسان به مردم سوزاندن

نهایش را مردم ما در میگردند، به محاکمه کشیده شده مجازات لازم را دیدند، از این دسته ۲۳۰ نفر با رای و تصمیم مردم بوسیده نیروهای ما اعدام گردیدند، درست یک ساعت پس از آغاز عملیات ما تمامی شهر آمل از آلودگی کثافات سپاهی و حزب الهی پاکسازی شده بود، و کپچه ها و خیا بان های شهرتاند سنت و صابون مردمی بود که دیگر سنگینی خفه کننده جنگال جا سوسان خمینی را بر طبق خود صی نمیگردند. ما قصد داشتیم مقرهای دشمن نظیر صابا سداران، بتیج، بیدا، دگسا، انقلاب، وروابط عمومی، را نیز بر سر موجودات پلییدی که در آنها لاند گرفته بودند و بران ما زیم، لیکن مسئله و ج... و زندانان سیاسی در تمام این مقرها و احتمال آسیب رساندن به آنان ما را بران داشت که این مقرها را تنها محاصره کرده به مجازات عناصری که بزای کمک بدانجا روی می آوردند، با آنجا خارج میشدند، بهر داد زیم و چنین شد. ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب محافظین و نگهبانان این مقرها نیز همه به سزای خیانت های خود رسیده بودند. شیرباز با لای سیخ سبب شیربازچی و اطاعتکش هم با یک موشک آر پی جی دود شده و به هوا رفته بود و دیگر هیچ صدائی از هیچیک از این مقرها نیز بیرون نی آمد. از این پس ما در چند محله شلوغ و پر جمعیت شهر: قادی محله، اسپه کلا و رضوانیه مستقر شده و به کار تبلیغی پرداختیم. سرعت برق انجمن های اسلامی و درو دیوارهای بسیاری از خیابان ها و کوچه ها از عکس های رویاها ن جمهوری اسلامی، خمینی، بهشتی، رفسنجانی، رجائی و... با کمازی شده و اوراق تبلیغاتی و پوسترها شان در وسط خیابانها به آتش کشیده شد، و شعارهای "مرگ بر خمینی"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سربداران"، "یا مرگ یا آزادی" نقش آفرین دیوارها گردید و با ننگ بر نظین "مرگ بر خمینی" در کوچسه و خیابان پیچیدن گرفت.

استقبال مردم قهرمان آمل از این حرکت ما و شرکت فعالشان در آن ما فوق تصور خود ما بود. برای نمونه بگوئیم سنگربندی های محلات و کوچه ها و خیابانها که ما در آنها مستقر بودیم حتی یک موردش توسط سربداران صورت نگرفت، همه سنگرها را مردم و بویژه جوانان بستند، از همان لحظات اول جوانانی از ما طلب اسلحه مینمودند و ما نیز کسسه در جریان پاکسازی شهر ما دیر قابل توجیهی سلاح بدست آوردیم، برخی از آنها ترا مسلح کردیم، شور و ضعف ناشی از ورود سربداران به شهر در همه جا دیده میشد و همه جا و دل آساده همکاری و یاری بودند، و جوانانی در همان آغاز کار به همسنگران همیشگی ما تبدیل گردیدند.

خمینی خیانتکار خیلی میکوشد از مردم ما جا سوس و خدا انقلابی سازد. اما شرافت این مردم بر شرافت است که همه تلقینات زهر آگین این یک مشت ملای جلا و آبرو باخته هیچ تا شیری بران بگذارد، خائنین شبهکاری که دشمنی شان با آزادی و آزادگی و دلباختگی شان به جهل و فساد و پیکرانی چشم بشریت را خیره ساخته است، خیلی میکوشند مردم دلاوران را

## بیانیه قیام ۰۰۰

در طول این جنگ ها تا آنجا که ما تا کنون توانسته ایم بشمریم حدود ۲۳ نفر از مزدوران سیا های، نیسیتی، و حزب الهی به اقامه، یک گشتی ۳ نفره، انجمن اسلامی پلیس که مستواست به کمک بمبج بیاید، گشته شده اند و تعداد زخمی ها بیش از ۵۰۰ نفر است.

حزب کشتی که ما در آن مل بدان دست زدیم نه تنها خود مسلک و نه تنها میزبندان و غطه شمال که شما می ایران را تحت تا شرف قرار داد، و به دنیا نشان داد که فرزندان دلاور این خلق ما که ما فرزندان در ضرر دبا این ما بدخان و خونخواه رپیشی بتا زند و عدل نرفت مردم ما از این خاشین تبهکارا تا کجا ست. و ما این را ستوانیم با اطمینان که ما مل بگوئیم که امروز دیگر سرداران ایران در فکر و ذهن و قلب توده شی بزرگ از مردم این کشور زینت میکنند و این دستا وردی است بس عظیم و توشه سنا ز نبردهای عظیم تر ما در آبنده ما دستگا، و فاسدا و هریمشی اینسن شیره، تا پاک عفاک و حجاج بن یوسف. و درست در تلاش بستن همین درهای امید و اعما دشوده بیروی ما ست که جبنا ران و جا سومان حاکم بر تر نوشت خلق، مدام از نا چیزی، تا دانسی، نا بودی، تا مل بیگانه بودن و... ما میگویند. پنجم بهمین، ششم بهمین میشود، بهمین نه ما قیام خونین خلق ما، انقلاب ما و مردم میشود، تعداد ما به ۶۰ یا ۶۵ نفر محدود میگردد، مردم نه در کجا ما، گدرو بیروی ما قرار میگیرند، همه کشته و اسیر میشوند و... بدون اینکه هرزه در این دروغ و کوساب کنند خود دچار چه نقیضه گوئی غاشی گشته اند.

رفسنجانی ایله میگوید: "مردم مل بیگانه چنبا ما بودند و اینها را بیرون ریختند، اگر سها وارشی اینها را بیرون ریخته بودند برای ما اینهمه ما به خرسندی نبود ما در کجا میتوانستیم ۶۰ نفر اینها را جمعی گیریم و ریم (نقل بمعنی از صحبت های رفسنجانی در این مورد)، و کسی هم نباید از او بیرون بماند؛ اگر اینها جمعا ۶۰ نفر بودند و ما مردم شهر هم با شما بودند سها و بسیج و حزب الله هم در صحنه بودند، تسوده ای و اکثریتی هم که بیروال همیشگی شان دم درگاه قدرت دم می جنبنا نندند، صدها نیروی سیا هی و نظا می هم در اطراف جنگل چند کیلومتری شهر در اختیار داشتید، دیگر چه لزومی داشت اینهمه نیرو را زور و به شهر و محمود آبا دوبا بل و با بلروساری و روستا های منطقه به شهر بیا و رید؟ اگر مردم با شما بودند و اینها هم ۶۰ نفر فراری، ها دی عفا ری دیوانه زاپاه ۳ نفر چما قدا ر مجنون چرا از ضهران فرستا دید؟ شما چه کسی را میخواهید گول بزنید؟ مردم را؟ هیها ت، تنها میتوانید خود را با این دروغ های اسلامی شان دلخوش کنید و بکنید کسه آنچه با یسته است بر سر شان خواهد آمد.

غصیه بزرگ غصینی خاشن میگوید: "... دیدم مردم مل چند بیروزی آن آورده؟" و گله میکند: "رسانه های گروهی دشمن از این موضوع (قیام مل) گذشتند و هیچ نگفتند، اینجا که به نفع ما بود هیچ نگفتند."

غصینی درست همانند هم در فاشا در آخرین روزهای هیات نکبت با رش، خودش را به حماقت میزند، گوئی که این لایحه، این برهه، زندگی جباران تاریخ است، و هم قیام دلاورانه، مردم شیرین را، آشوب مفضی خاری که شنا سنا سه ایرانی در جنب شان گذاشته بودند، میخوانند، غصینی هم میخواهد او شو کند که علت سکوت رسانه های گروهی

خانه ها و ریکار پستن در جمعیت ها بسیار شد، از سوی دیسنگر نیروی که ما در آنجا آرایشی داده بودیم، از لحاظ کسی بنسبا نیروی که دشمن بهر بر ما آورده بود بسیار متفاوت و بنا بر سر بود، این شد که عمرگا و روز ششم تصمیم گرفتیم حزب الله را به باغ های اطراف شهر کشیم و اینجا را کردیم، قهرمانان سریدار با تا کشیک تنها جمعی غیب نشینی و گشتا رسیاری از جا سومان حزب اللهی و سها در کوجه ها و محلات استقرار خود آرام نیروهای دشمن را به باغهای سمت جنوب شهر رساندند، در این جریان عقب نشینی رفقای دلاور سنا نهرمانی ها شی از خود پیروز دادند که برای ما انقلابیون جهان شورش و شمشق ساخت، پس از این عقب نشینی و در این باغها بود که مصاف واقعی صورت گرفت که فریاد الا لاله حزب الله به آسمان بلند شده بود و هیچ حزب الهی بفریاد حزب الهی دیگر نمی رسید، تنها صدای "حزب الله عقب نشینی، حزب الله عقب نشینی" بود که شنیده میشد چون موش گای گسور زخمی آنها ستان که زنده مانده اند به سوراخ های خود خزیدند، عقب نشینی از ما بود و فرار از آنها، از این منطقه ما دیسنگر به محلات بازگشتیم و تا صبح روز هفتم، با زچندین سنگسار مزدوران سیا هی را با گازی کردیم و در ما به این عملیات برانگنده، ما امنیت کامل به جنگل بازگشتیم، در طول تمام این مدت ارشامکا و روز پنجم تا صبح روز هفتم تعدادی از رفقای ما در ضرر دبا مزدوران غصینی به شهادت رسیدند، که این صده رفقای شریاران شده، ما را نیز در بر میگیرد، همه رفقای که بلقا جله همان روز هفتم جلوی جوخه اعدام قرار گرفتند، رفقای زخمی ای بودند که تا آخرین گلوله در سنگرها شان نفا و مست کرده و جسم بیروشان به جنگ آدمکشان رژیم سفاک غصینی افتاده بود، اینها بدون استثناء، هر کجا، میگ با چند زخم در بدن اند، دوسه بین دلیل هم هیچکدام ما مکان سر با اینستاد نداشتند و مهربان عدل اسلامی غصینی آنها را بر مندانستی نشانده اعدام کردند، ما رفقای ما در همان حالت دلیرانه و سینه سپر کرده رگبار جوخه اعدام را نیز پذیرا شدند، چرا که سمان مست نبودند، در راه دفاع از خلق جان خود را به هیچ سگیند و چنین کردند، اینان ستارگان همیشه تا بان آسمان بیگانه و مقام و مت خلق دلاور ما بند، ما مویا دشان جا و دانه ساد ما در آبنده زندگینا به تک تک این رفقا را که دشمن از سسور حاشا زی در راه خلق، در راه زحمتکشان و در راه طبقه کارگر تهران ایران است، در اختیار همگان خواهم گذاشت، یکی از رفقای شهید ما را این جانبا ن تبهکار رپیش چشم سسورم زنده زنده به پشت و انت بستند و در خبا با آنها کشیدند و تکه تکه اش کردند با بلکه از ما و از خلق ما زهر چشم بگیرند، ما هیها ت، چه دلجست تقاسم این جنابا ت را از آنان خواهیم گرفت، آن روز دور نیست، سه شرافت سربداری سوگند که آن روز دور نیست، خون این دلبران را از زیر ناخن ها شان بیرون خواهیم کشید، از سر نوشت غصینی خاشن و دارو دستا ش عیرضی خواهیم ساخت برای همه، مرتجعین آبنده تاریخ.

سابقه قیام ...

تعیین سرنوشت مردم ...

قوانین اسلام آنگونه که در متن تشریحات دین منظور گردیده  
 منزلی وضع نشده، بلکه تفسیری وضع شده است. اصطلاحی -  
 پیرامون انقلاب اسلام: منظور از منزل، موقعیت های  
 متغیر تاریخی است، مثالی که ایشان برای شواهد استدلالشان  
 از آنجا که چندجانب است: «تاریخان داهما در حال حرکت اند  
 ولی آیا مدار آنها در حال تغییر است» (همانجا). ایشان  
 در ضمن قبول حرکت ستارگان که آنهم صرفاً حرکت مکانیکی آنها  
 منظور دارند، میگویند مدارها در دوره دستار ثابت است. از این  
 نمونه برداشت میکنند که راه فعلی و سعادت بشر ثابت است و  
 اسلام بیانگر چنین راهی است. در صورتی که علم امروزی ثابت  
 کرده است که مدار ستارگان نیز در حال تغییر است. اگر چه  
 تغییر بیضی - میباشد. لذا در منظوری که آقای مطهری دنبال  
 میکنند با این مثال ساده توضیح میگردد، و نه آنکه راه تعالیسی  
 بشریت را ثابت است. در مقطع های متفاوت تکامل بشریت  
 راه سعادت یک طریق است و در مقطع بعدی طریقی دیگر. یعنی  
 اگر در یک زمان، نفی چندخدایی و قبول وحدانیت، نوعی ترقی  
 برای بشریت را میرفت، در عصر ما نفی دین و الهیات منشاء  
 افکار مرفقی و راه سعادت بشری محسوب میگردد. اینجا است که  
 تفکر دینیان علمودین ثابت میگردد. بقول شادروان ارنای:  
 "مذهب هر چه را که در طبیعت می بیند با تصورات و خیالات به آن  
 شاخ و برگ میدهد، در صورتیکه نتایج، تمام ملاحظات خود را  
 ابتداء حرج آوری نموده، ترتیب داده، طبقه بندی کرده، تجزیه و  
 ترکیب می نماید و از روی آنها توانش کلی علمی را استنباط  
 میکند" و "هر محقق علمی... میگوید: شعوری ها (علمی) حق  
 ندارند ادعای اهدیت بکنند، ولی در مذهب اینطور نیست، و  
 عقاید مذهبی در قواصل لایتنای ازمان و مکان ادعای محبت  
 را دارند" (علم روح - ص ۲۲۴)

در مذاهب مختلف، ما شاهد کوشش های گشودن نیست در  
 سرکوب علم بود ایم. در مذهب مسیح، پاپ پی نهم در سال  
 ۱۸۶۴ مکتوب فوق العاده ای انتشار داد که بزرگترین کشفیات  
 علوم طبیعی را دیوانگی و معصیت خوانده و آزادی وجدان را  
 محکوم کرد. قرآنی آتش شدن جوردا نوبرونو عالم ایالتی،  
 نمونه، با رزتا ریخی تفاد علمودین میباشد. در کشور خود میمان  
 نخست ها بی چون بوعلی سینا و غیا مبخاطر عدم تطابق نظریات  
 علمی آنان با قرآن تکفیر میشوند. چنین است که در بین  
 سنیواند در کنار علم باقی بماند و برای حفظ خودنا چار از  
 سرکوب علم است. ملاحظه میکنیم که حکومتی که دین را مبنای  
 سیاست خود قرار میدهد به همین دلیل قابلیت یا سخگوشی  
 نیازهای ترقی بشر را در آن نبوده و لذا از نظر منافع مبادی و  
 سنوی اشان، حکومت دینی قابل قبول نیست.

ثانیا ادیان و مذاهب گوناگون علیرغم دارا بودن وجوه  
 مشترک، نمیتوانند یکی شوند، چه هر یک خود را حق و دیگری را  
 باطل میدانند. و هرگونه یکی شدن مذاهب بمعنی نفی یکی به  
 نفع دیگری است. و لذا نا بود کشته اما س دین و مذاهب مختلفه  
 نقیه در صفحه ۶

امپریالیستی در مورد قیام آمل، این بوده که قیام مبعود رژیم  
 اوها شمه یا آفته است، اما خودش هم در مورد تیرخی از مسائل این  
 قیام سکوت میکند. آیا اینهم بهمان دلیل است؟ سریداران  
 ایران تاکنون چندین اعلامیه را طالعیه، نظامی داده اند و  
 اهداف و مواضع و خطوط تما برخود را دیگر تیروهای سیاسی را  
 روشن ساخته اند و اتحادیه کمونیستهای ایران بصراحت اعلام  
 داشته که، این سازمان ببتکروپا به کدار چنین جریان سیاسی  
 دیگرانیک و انقلابی است و اینجا نیز اعلام میداریم که علیرغم  
 پیوستن برخی از اعضاء و هواداران پارهای گروه های دیگر به  
 جریان سریداران، هنوز هیچیک از سازمانها و گروه های  
 سیاسی ایران بصورت تشکیلاتی در شهت سریداران شرکت  
 ندارند. اما با همه این تفاسیل، خمینی، رفسنجانی، آن  
 جوه فاشیست سیاسی و همه، عمال مظالمه هر چه میخواهند  
 میگویند و هر کجا میخواهند سکوت میکنند.

راست این است که هم خمینی، هم کارگزاران دربار  
 ولایت، فقیه و هم راهب های امپریالیستی همه در باره این  
 قیام سکوت کرده اند، چرا که این قیام و حرکت قیام مگر سران  
 سریدار به زین تمام است، نه که بمردیکی و به زبانی  
 دیگری، این قیام نه حرکت مشتی سلطنت طلب است که را دیسو  
 بختیا ریخا ننگا رورا دیوا ویسی جلاورا دیوا مریکای جها نغوار  
 برایش سینه چاک دهند، این قیام نه حرکت دارو دسته خمینی  
 و ملایان خود فروش حاکم برایان است که را دیسو سکوره را دیسو  
 با کوورا دیوملی سرایش مدینه سرایش کنند و جاسوسان  
 شناخته شده و آبرو باخته توده ای - اکثریتی برایش سنگسار  
 بکنند (کاری که در آمل و در خدمت سپاه پاسداران، فعلا شرا زهر  
 حرب الهی میکردند)، این قیام نه حرکت حزب جمهوری اسلامی  
 است که هر یک از قدرت ها و با قدرت های امپریالیستی منافع  
 خود را درها کمیت جناحی از آن ببینند و نقطه تلاقی امید  
 جها نغواران شرق و غرب باشد. این قیام متعلق به طبقه  
 کارگر قهرمانان ایران، متعلق به زحمتکشان رنج دیده و غارت  
 شده ایران و متعلق به تمام مردم ایران است. این قیام  
 متعلق به تمام آنهاست که استکبار استقلال میهن و آزادی خود  
 را با هیچ چیز معامله نمیکند و طبیعی است که هیچ یک از  
 قدرت های امپریالیستی غرب و شرق برای خود میسری در آن  
 نبینند و در مورد آن سکوت کنند. آری، آقای خمینی، شمس و  
 آنها همه در برابر قیام آمل یک موضع دارند و یک رده دشمنان  
 تولید و تشکیک مردم ما شید، سکوت و پناه و سرانیشان نیز برای  
 مردم ما به یک اندازه بی ارزش است. نه کسی را فریب خواهد  
 داد و نه راه امید برای شما خواهد گشود. قیام مکران آمل راهی  
 را آغاز کرده اند که به حکم تاریخ و به امر زحمتکشان این سرز و  
 جومبا پیدتا بیان طی شود و نقطه پایانش نابودی حتمی  
 شما تقالدهای سنگین و عفونت گرفته، عمرنا مرا لدینشاسی  
 است.

هر چه پیروزی خلق بی تردید بر ما این میهن بلادیده  
 افراشته خواهد شد و با زوی پرتوان سریداران ایران در  
 افراشتن این پرچم نقشی بزرگ ایفا خواهد کرد. این پیمان  
 است که با تک تک شهیدانمان بسته ایم، و این دینی است که  
 زحمتکشان این مرز و بوم به گردن ما دارند.

- ۱! پیروزی با قیام مسلحانه سریداران ایران!
- ۲! افتخار بر مردم دلاور آمل!
- ۳! جاودان با دیا ضهدای قهرمان قیام آمل!
- ۴! سرنگون با درویم خودکام و تشکیکا رخمینی!

بقیه از صفحه اول

تعمین سرنوشت .....

همه میدادند که ما رکسیست ها با حکومت دینی مخالفیند. لکن پیرامون اینکه زاویه مخالفتشان با این مسئله چیست و در نگاه تاریخی را دربر میگیرد پیرایه چه استدلالاتی استوار است. کمتر سخن گفته شده و آگاهی زیادی نسبت به این مسائل موجود نیست.

روشن است که جهان بینی کمونیست ها برپا به سویالیسم علمی یعنی مارکسیسم لنینیسم استوار بوده و بنیاد فلسفی مارکسیسم لنینیسم نیز ما تریا لیسیم دیا لکتیک میباشد. این بنیاد فلسفی مطلقا لامذهب و مخالف هرگونه دینی میباشد. ما رکس میگوید: "دین افیون مردم است" و نیز: "از میان بردن دین، که بمناسبت به خوشی توهم آید مردم صیبا شد، بمناسبتی درخواست خوشی واقعی آنان است... بنیاد برای این اشتقاق از دین یعنی نفی سیل انگ مردم" (جلد ۳ - کلیات آثار مارکسی و انگلی - ص ۱۷۶)

لیکن کمونیستها هیچگاه خواهان اعلام جنگ علیه دین نبوده و روش مبارزه با دین را اساسا با نه درود و روشی با دین، بلکه در مبارزه طبقاتی خودتوده مردم و تجارب علمی کشته بواسطه آن کسب میگردد، میدانند. مارکسیست ها علیه تفکیک مذهب مردم مبارزه مینمایند و با توضیح اینکه مناسبات میان مردم، میان ظالم و مظلوم، میان حاکم و محکوم، نه بر اساس دین و مذهب بلکه برپایه منافع طبقاتی و مبارزه طبقاتی استوار است با تفسیرهای دینی و مذهبی که پایه های خود را بر تصورات و خیالات بنا نهاده است، مبارزه میکنند. علیرغم بورژوازی های "لامذهب" که علت وجودی دین را معدوم نموده آگاهی انسان میکنند، مارکسیست ها دین را زایل شده افکار بشر که در برابر بلایا و مشقات طبیعت و مناسبات طبقاتی قادر به توضیح درست و راهیابی برای حل این معضلات نمیشد، میدانند. علت اساسی وجودی دین از نظر مارکسیسم ناشی از بلایای طبیعی و در شرایط سخت و دشوار زندگی اجتماعی و عدم توانایی توده زحمتکش در برابر فشار روستمگری طبقات حاکمه ظالم نهفته است. و تا زمانیکه این دشواریها و مشقات زندگی بشری از طریق مبارزه آگاهانه و با برنامه توده های مردم زمین نروند، علل اجتماعی وجودی دین باقی خواهد ماند.

لنین میگوید: "تاریخ، خدا یا ن را آفرید". تریس از قدرت کور و ناشناخته سرمایه، جیباول، گرسنگی و بلایای طبیعی، و بشری برای ایجاد دین و دفاعی خود در برابر این مشقات و رنج سازهای معنوی و تحویل به عوامل تسلی دهنده، در شرایط عیب مانندی علم به دین رجوع مینماید. دین در شرایط عیب عقب مانندی علوم و دانش وسیله ای بود برای بشر تا رابطه خود با طبیعت و سبب رابطه میان انسان ها را توضیح دهد. ایسین است بختها تاملی نظرات سویالیسم علمی پیرامون دین.

در عین حال سویالیسم علمی مخالف حکومت دینی است و معتقد به جدایی دین از حکومت است. اولاً بدین لحاظ که از نظر سویالیسم علمی دین قادر به پاسخگویی صحیح به معضلات و تضادهای انسان و طبیعت و نیز مناسبات میان آنها نیست.

البته مدافعین دین چنین با وژی نداشته، بلکه ادعا دارند که "قانون خدائی است که از قبل از ولادت تا پس از مرگ و از نخست سلطنت تا ختمت تا بیوت هیچ چیزی از جزئیات اجتماعی و فردی را فرود گذار نکرده است" (کشف الاسرار - ص ۲۲۸ - خمینی). از نظر مدافعین حکومت حاکم نیز قرآن کتابی است که به تعالی ایسین مسائل پاسخ های لازم و بیاراهنما شای حل این مسائل را داده است. و از این رو ولایت فقیه از تجاشی که ادعای قابلیت با سخگوشی به تمام معضلات بشری و طبیعی را دارد، خود را بوجه شمرده و تنها راه سعادت بشر را تحت حکومت دینی قلمداد مینماید لیکن میدانیم که دین برای اینکه صحیح باشد میبایست ثابت باشد، و در غیر این صورت مشروعیت و موجه بودن خود را از دست میدهد. در صورتیکه میدانیم هم بشر و هم موضوعات و مسائلی که در برابر بشر قرار گرفته - اعم از طبیعت و یا مسائل اجتماعی - دانشما در حال تغییر هستند. حال این تغییر در برخی موارد، مانند طبیعت، بصورت بطئی و در موارد دیگر مانند جوامع بشری بصورت سریع صورت پذیرد، فرقی در اصل تغییر نمی کند. بهمین جهت یک مکتب ثابت نمیتواند موضوعاتی که دانشما در حال تغییر است را پاسخ گوید. با زنده همین جهت است که در برابر مسائل دانشما در حال تغییر و با مسائل جدیدی که در برابر بشریت قرار میگیرد، دین بقا طریقت بودنش بنا را از متوسل شدن به پایه های رموز و تعویب و غریب تراست. عنصری با لبا فسی بهمین خاطر جزئی از دین محسوب میگردد. دین، بنیاد هکساره مجهولات و مبهمات میشود، از دیگر سو بقا طریقت این عدم قابلیت دین در حل مسائل دانشما در حال تغییر (بقا طریقت بودنش)، اعتقاد به قضا و قدر بنا را از تقویت شدن است. به همگان اندازه ای که دین از پاسخ دادن به مسائل عاجز میماند، قضا و قدر قوت میگیرند. مثلا در پاسخ به اینکه چرا آنچنان شد و یا چرا! اینچنین؟ همه و همه بواسطه قضا و قدر توجیه میگردد: قدر الهی است، حکمت خدا اینگونه تقدیر کرده است و... پایه های افسانه های افسانه های پهلوانان و اساطیر و روایات تخیلی در دین همه بر این عدم قابلیت آن در پاسخ صحیح به معضلات مختلف مفا بل بشریت استوارند. برای نمونه به یکسسی از احادیث معتبر شیعه رجوع میکنیم: "مضمون بسیاری از احادیث است که ولایت اهل بیت بر آب ها عرضه شد، هر آب که قبول ولایت ائمه معصومین را کرد شیرین و خوشنوا تر شد و هر آب که قبول ولایت آنها را نکرد تلخ و شور گردید". و ایضا همین مسئله را پیرامون تلخی و شیرینی میوه ها و بدبویس یا خوش عطری گلها و... (بنقل از "تشیح علوی و تشیح صفوی" - دکتر شریعتی ص ۱۸۴)

همانگونه که می بینیم در میان مدعیان شیعه چنین استدلالاتی برای توضیح شیرینی و یا شور بودن آب و... آورده میشود، البته علم مروزی با رجوع به خصوصیات ذاتی آب شیرین و یا شور بطور کاملی این خصوصیات و عوامل تولیدکننده خصوصیات شیرینی و یا شوری آب را توضیح میدهد. بهر حال ممکن است چنین ادعاهائی با مخرجه بنظر آید و یا برخی از مدافعین شیعه - منسوب به شیعیان علوی - آنها را منسب به شیعیان صفوی و لذا مزدود بشمارند. پس به نمونه دیگری از مدافعین مجاصر مذهب حاکمی بر دایم که در ضمن ظاهرا مخالف علم نبوده و بنوعی ادعای آنها نیز مینماید.

آقای مطهری در پاسخ به این سوال که تحولات زمسان و ثابت بودن قوانین اسلامی را چگونه توجیه میکنید، با مقداری بازی با الفاظ میگوید که: بقیه در صفحه ۴





# یادی از یک رفیق

## یادی از یک کمونیست

یاد همیشه عزیز فاسم

بمیزان نبرد شهیدان خود در راه تنق  
 طی قهرمانان را گردید یک نوار  
 در فسی آنان بر ابرو از هم دوری که  
 با خون آنان سینه اش پیش پیوم

انقلاب دوم ایران است .  
 اما روحه جا بسازی  
 و آنچه جنبش کمونیستی  
 ایران از قاسم ها آموخته  
 است رهنمای این نهضت  
 در راهگشایی برای کتار زدن  
 ولایت فقیه و درهم کوبیدن  
 همه دشمنان آزادی و استقلال  
 ایران خواهد بود . بذری که  
 قاسم ها افشاندند اند مردا در  
 قیام عمومی مردم ایران  
 شمر خواهد داد . چنانکه  
 طلابه های آنرا امروز در  
 تلاش آرمانخواهانه برای  
 ما زماندهی این قیام در  
 گوشه و کنار کشور را هدیم .  
 اتحادیه کمونیست های  
 ایران سوگند خورده است  
 که راه قاسم را ادامه خواهد  
 داد . در این راه تاریخ  
 سادسان بیرون شده های  
 خلق پیروزی را نصیب  
 آزادی و استقلال و سوسیالم  
 خواهد کرد و دیکتاتوری  
 ارتجاعی ولایت فقیه  
 عاقبتی بیشر از دیکتاتوری  
 زرنحایی سلطنتی  
 نخواهد داشت .

شها دتش در راه دفاع از  
 دستاوردهای انقلاب بهمن و  
 رساندن آن به نتیجه قطعی  
 یعنی برقراری جمهوری  
 انقلابی و فدا میربالیستی  
 توده های مردم ایران که تنها  
 با رهبری طبقه کارگر میسر  
 است ، گواها رزی بر سلطان  
 این ادعاست . زندگی قاسم و  
 تمام کمونیستهای که در  
 جبهه های جنگ تحمیلی شهید  
 شدند همچنین گواها برایین  
 است که آنها مدافعین واقعی  
 و حقیقت جوی این انقلاب  
 بوده اند و ولایت فقیه که  
 امروزه دشمن استناد را بر  
 کمترین مبارزین وارد  
 می آورد خود فقیه با این  
 دلیل دشمن حقیقی  
 دستاوردهای دموکراتیک

راست که یکی محتوای انقلاب  
 و عظمت این تحول را درک  
 نمینمود و دیگری در برابر  
 رهبری نالایق و ذاتا تسلیم  
 طلب و قشری حاکم گزینش  
 میکرد به مقابله برخاست و در  
 لحظه لحظه زندگیش نمونه ای  
 از یک انسان کمونیست را به  
 نمایش گذاشت .  
 اینروزها کودتاگران  
 ولایت فقیه که با برقراری  
 حکومت تروری وحشت و برهم  
 زدن اتحاد مردم ایران  
 میخواهند انقلاب را به بیراهه  
 کشانند و عاقبت آنرا به راه  
 تسلیم در برابر بر قدرت ها  
 بکشانند ادعا میکنند که  
 کمونیست های ایران دشمن  
 انقلاب بهمن بوده اند .  
 زندگی قاسم صرف زاده و

روز ۷ بهمن ۶۰ ، بکمال  
 از درگذشت افسوس با رفیق  
 قاسم صرف زاده میگردد . رفیق  
 قاسم در حالیکه برای بازگشت  
 به جبهه جنگ تحمیلی و شرکت  
 در دفاع از زمین عازم  
 جبهه های آبادان بود در یک  
 تصادف اتومبیل جان خود را  
 از دست داد . در یکسانی که از  
 شهادت قاسم میگردد انقلاب  
 ایران تحولات بسیاری را  
 شاهد بوده است ، او جگریری  
 مبارزه برای آزادی در اواخر  
 سال ۵۹ به مثابه عکس العملی  
 در برابر ارتجاع طلبی  
 خیانت با سران حزب جمهوری  
 اسلامی و بدنبال آن بیوستن  
 خصمی و حزب جمهوری اسلامی  
 به یکدیگر برای سازماندهی  
 کودتای ارتجاعی خردادماه  
 ۶۰ از مهمترین این وقایع  
 بودند و بدنبال آن کودتای  
 سرکوب و ترور و اختناق رژیم  
 ولایت فقیه مشخصه اصلی  
 حکومت ایران شد .

قاسم صرف زاده چنان  
 خود را در راه نجات انقلاب  
 ایران فدا نمود ، او کمونیست  
 روشن بینی بود که قاطعانه در  
 راه سازماندهی انقلاب بهمن  
 کوشیده بود . سالهای  
 سازماندهی در جنبش دانشجویی  
 شی و کمونیستی در داخل و  
 خارج از ایران صفحات  
 درخشانی از خدمات او به  
 انقلاب بوده و هستند و این  
 صفحات در وجودها و مدها  
 کمونیستی که او در تربیت  
 آنان نقش ایفاء نمود منعکس  
 میشوند . قاسم بعد از انقلاب  
 بهمن در مبارزه برای ادامه  
 انقلاب به مثابه عضو  
 رهبری اتحادیه کمونیستهای  
 ایران بد مبارزه پرداخت ،  
 قاطعانه با انحرفات چپ و

